

(۲۸ / ۳ / ۲۰۱۲)

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - ازاد افغانستان "

بخش اول - قسمت (۳)

خاطرات زندان

بخش اول (۱)

(۲۰۰۷ - ۱۲ - ۲۳)

۱ - درآمدی بر موضوع و تذکر نکاتی چند :

خلق شریف و آزادیخواه افغانستان در درازنای تاریخ پر افتخارش [هیچگاهی] در برابر تجاوز آرام نه نشسته اند . اکنون هم خیزشهای خود انگیخته ای در برابر اشغالگران " ناتو " و ارتش نهایت بی رحم و بی پروای امپریالیزم امریکا در کشور به نظر می رسد . شاهد این مدعا توسعه شتابزده زندان ها به خصوص زندان پلچرخی توسط امپریالیزم امریکا [که یک بار با مصرف (هزینه) یازده (۱۱) میلیون دالرامریکایی " بلاک ۴ " آنرا مطابق معیار های مدرن بازسازی نمود . و بار دیگر با مصرف هفده (۱۷) میلیون دالر ، بخشی جدیدی در داخل چهار دیواری این زندان وسیع الساحه اعمار کرده ، که با مدرنترین آلات و ادوات حفاظتی و ... مجهز بوده و بیش از ۳۰۰ سلول دارد . این امر ازدیاد زندانیان سیاسی در زندان بزرگ پلچرخی را به روشنی نشان میدهد] ؛ همچنان اعتصابات و واکنشهای زندانیان در برابر زندانبانان وطن فروش تا سر حد اشغال زندان و برخورد باجلادان و دژخیمان نیرو های ائتلاف شمال ، که ساز مان CIA امریکا با خرید شمار زیادی از این جاسوسان و قاتلین حرفه یی ، آنان را اختیار دار عام و تام تمام زندان ها به خصوص زندان مخوف پلچرخی ساخته است ؛ می باشد .

این نوشته که محصول کاوشها ، چشمدید ها ، و تجربیات نگارنده آنست ، می توان گفت در ارتقاء سطح آگاهی وطن پرستان و رزمندگانی که با قلم و قدم بر ضد اشغال کشور شان توسط امپریالیزم امریکا و شرکاء می رزمند و از شیوه ها ، شگرد ها ، ترفند ها و میتود های خادی هایی که اکنون هم بر زندان ها - چون دوران اشغال کشور توسط ارتش خون آشام روس - مسلط اند ، و به خاطر کسب امتیازات نظامی ، سیاسی و اقتصادی برای امپریالیزم روس ، خوش رقصی هایی در برابر امریکایی ها به راه انداخته اند ، واز هیچگونه شقاوت و پستی بر ضد زندانیان افغان (افغان به مفهوم تمامی باشندگان این سر زمین دلیر زنان و دلیر مردانی که تشنه صلح و آزادی می باشند) دریغ نمی ورزند ؛ اگر گمکی باشد ، موجب افتخار این قلم خواهد بود .

در همین ماه ، مطالب زیادی از طریق رسانه های افغانی و رسانه هایی که در خدمت نظام های دست نشانده و امپریالیزم قرار دارند ، مانند نشریه " نیویارک تایمز " و رادیوی BBC و امثال شان در باره زندان ها ،

مخصوصاً زندان معروف و مخوف پلچرخی کابل و تجاوز به زندانیان زن، این مظلومان بی دفاع؛ حتا مردان و پسران داد سخن سر داده اند. آوردن اینهمه مطالب [جنایاتی که هم اکنون دولت دست نشانده و شرکای شورای نظاری، دوستمی، خلقی، پرچمی، وحدتی، سیافی و سایرهمپالکی های جنایتکار و وطن فروش اش به خاطر تحکیم پایه های لرزان سلطه امپریالیزم امریکا در زندان ها مرتکب می شوند] به روی صفحات اخبار و جراید و پخش آن از طریق رادیو ها، مخصوصاً BBC، عامدانه هم می باشد، تا از یک جهت رعایت امر دموکراسی رسانه یی را در ارائه اخبار تمثیل کنند و از جانبی دیگر طیف مشخص رسانه های امپریالیستی از موضع منافع سیاسی شان در مورد زندان پلچرخی و تجاوز به زنان و مردان مطالبی را مطرح نمایند، تا از بار بسیار بسیار سنگین کشتار های دسته جمعی مردم مظلوم و بی دفاع ما توسط عساکر نهایت بی رحم امریکایی و شرکایشان کاسته باشند و آنرا کمرنگ ساخته، شمار کشتار های روز افزون شانرا اندک و ناشی از جاسوسی غلط شورای نظاری ها، دوستمی ها، وحدتی ها، و سایر بوکشان قلاده به گردن شان جلوه دهند. در همین راستا کارمندان و نطقان رسانه های امپریالیستی از جمله رادیوی BBC - که سازمان اطلاعات انگلیس [MI6] وطن فروشان خلق و پرچم را از سالها پیش طور معروف " اختیاردارش " ساخته و یکی از این مزدوران (**ظاهر** **طنین**) را به سمت نماینده افغانستان به " ملل متحد " فرستاده است - به این کهنه کاران صلاحیت های کم و بیش، درانتخاب اخبار مربوط به افغانستان؛ حتا تفصیل و تلخیص آن را داده است. اینان نیز از موضع منافع خود و بادار روسی شان در افغانستان، مذبوحانه تلاش می ورزند، تا اخبار زندان ها، شکل برخورد مسؤولین امریکایی و مزدوران شان نسبت به زندانیان را در افغانستان همواره در مرکز اخبار قرار دهند، تا جنایات خود و باداران روسی شانرا در افغانستان از حافظه جمعی مردم ای که؛ حتا خون و زندان و شکنجه و تجاوز و پولیگون و اعدام و کشتار و آوارگی و طفل فروشی و انهدام خانه و ... خود را در خواب نیز می بینند، بزدایند و توجه مردم را - هرچند موقت - از به " محکمه " کشانیدن خود منحرف نموده به جانب جنایات امپریالیزم امریکا در افغانستان سمت و سو بدهند.

این قلم روی ملحوظاتی ناگزیر شده تا این نکته وضاحت یابد که در کانادا (و شاید هم در امریکای شمالی) نخستین کسی بود که **۲۴ روز** بعد از تجاوز ارتش اشغالگران امریکا به افغانستان (که به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ صورت گرفت)؛ تجاوز ابر قدرت را طی نوشته ای تحت عنوان " **نگرشی مختصر به سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان** "، به شدت تقبیح کرده، آن را غرض چاپ به نشریه قاره ای " شهروند " (شماره ۶۳۰ جمعه ۱۱ آبان سال ۱۳۸۰ مطابق ۲ نومبر ۲۰۰۱) فرستاد که در سایت آن ملاحظه شده می تواند. در پایان مقال چاپ شده در " شهروند " چنین آمده:

« امریکا که دیروز از طریق داره های جهادی و طالبی اش به قصابی مردم و نابودی کلیه ارزشهای مادی و فرهنگی افغانستان دست یازید، امروز با تبختر، فاتحانه ادعا میکند که بعد از گرفتاری بن لادن و به زیر کشیدن طالبان افراطی (نه " میانه رو ") شرایط را مساعد خواهد کرد، تا " لویه جرگه " دایر شود و " دولتی مطابق خواست مردم " به میان آید، " صلح و آرامش " اعاده گردد. و " باز سازی افغانستان توسط متحدین " بیاغازد! " انتخابات آزاد "، " دولت منتخب مردم "، " صلح و آرامش "، " آن هم زیر برچه و سر نیزه مهاجم خشمنده و انتقام جو، به معجزه ای شبیه است که برای نخستین بار در تاریخ امپریالیزم به وقوع خواهد پیوست ... هرگونه تفسیر به اصطلاح فلسفی - ولو در

قالب کلمات و جملات زیبای ادبی - در تأیید تجاوز و جنگ امریکا برای سرکوب "طالبان وحشی و فاقد فرهنگ انسانی"، "دولت منتخب مردم" و "بازسازی افغانستان" ذریعه تجاوزگر، سرابی است بس فریبنده که در تموج آن موضع ایدئولوژیک و سیاسی مفسر را میتوان مشاهده نمود. تجاوز را با نفرت و انزجار باید محکوم کرد...» [و علیه آن باید به پا خاست]

در پی آن، نوشته تحلیلی بی طی جزوه ای به نام ("آزمونی از نو و یا رسالتی دیگر") در رابطه با تجاوزامپریالیزم امریکا به کشور، از رفیق "عشرت" (موسوی) منتشر شد.

من (مراد از کلمه من - من نوعی من متواضع و شکسته قلم می باشد) مطالبی را در باره زندان پلچرخی و آنچه که در آن دوزخ سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان می گذشت، از تاریخی که از زندان رها شدم، در متن مضامین و جزوه های منتشر شده ام گنجانیده، با نام اصلی و یا با نام های مستعار در جرید و بعد ها درسایت ها به دست نشر سپرده ام. به طور مثال "فرار از آغوش خرس" با نام مستعار (پ. لیان) که در شماره های ۳۵، ۳۶ و ۳۷ سال ۱۳۷۲، یعنی ۱۴ سال پیش درمجله "پیام زن" نشر شده، در (نومبر ۲۰۰۷) در سایت "افغان - جرمن" نیز منعکس گردید و مقاله "دست KGB در درون خورجین جمعیت درمانده" با نام مستعار ("برزین") در شماره ۱۹۱ مورخ سرطان ۱۳۷۲ - جون ۱۹۹۳ درنشریه "مجاهد ولس". هکذا نوشته "دوستم بر ساطور خونچکان همرمتجاوز در افغانستان بوسه می زند" با اسم مستعار "ب. نبی" مورخ ۱۸ نومبر ۲۰۰۲ مندرجه "افغان رساله"، ماهنامه "مردم"، "کیوان"، "دعوت" و...، و یا مقاله آقای "آقای داکتر روستارتره کی در مزبله تحریف و تطهیر" با نام مستعار ("فرید افسان") که ۱۲ سال قبل (سرطان ۱۳۷۴) در شماره ۴۰ "پیام زن"، و یا مقاله "مدافعان قلم به دست طالب در تقابل با مدارک" با نام مستعار ("آذروه") که در شماره ۵۰ سال ۱۹۹۸ مجله مذکور نشر شده است. (نوشته اخیر بر روی "پورتال افغان - جرمن" و "پیام آزادی" نیز برقرارگردیده)؛ همینطور نگاشته "بیانید جمعیت، شورای نظار و مسعود را بهتر بشناسیم" که با نام مستعار "بریالی دربابایی" بار نخست در نشریه "افغان رساله" از شماره ۲۹ (جون ۲۰۰۲) الی شماره ۴۷ (جون ۲۰۰۳) نشر شده و در سایت های "افغان جرمن"، "بابا"، "پیام آزادی" و در این اواخر در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز منتشر شده، و مقاله "پایگاه نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و رئیس دولت افغانستان کرزی" (با نام اصلی) و نوشتار "تأملی بر کتاب جدال با خاموشی" (با نام اصلی) که هر دو نوشته در سایت "افغان - جرمن" و... و مقاله پایگاه... "درپورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز منعکس شده است، و برخی از مقالات دیگر که سالهای پیش در نشریه "مجاهد ولس"؛ هفته نامه "شهروند" و...؛ همینطور در سایت های "پیام آزادی"؛ "بابا" و نشریه "پیام فدایی" ارگان چریک های فدایی خلق ایران نشر شده است. نگارنده از یاد آوری سایر نوشتار هایش که با نام های مستعار بوده و در آنها به موضوع زندان قسماً پرداخته است؛ در این فشرده خود داری می نماید.

غرض از تذکار بالا این بود تا عده ای از خوانندگان گرامی؛ از جمله رفقا، دوستان و آشنایانی که در داخل کشور اشغال شده ما اقامت دارند و معلوم می شود - بنا بر مشکلاتی - از نشراتی که در بالا از آن نام گرفته شد بی خبر اند؛ به اطلاع شان برسد که من تازه به مسایل زندان و قضایای کشور نپرداخته؛ بلکه از سال ها پیش به مسئل لیت خویش در قبال آنچه بر مردم در خون و آتش فرو برده شده ما توسط خلقی و پرچمی وخادی و سوسیال امپریالیزم روس، همینطور اخوان جهادی و طالبی روا داشته شده، آگاه بوده؛ مردمی اسارت کشیده

خود را در جریان پیگرد و تعقیب و زندان و تحقیق و شکنجه مستنطقین و افشای اسمای این فرومایگان شرف باخته و همینطور کار کرد های شبکه های خاد در زندان و بیرون از آن ، و بسا مسایل مهم دیگر که طرح آن را ضروری میدانستم ؛ قرار داده ام .

این نکته را باید به خاطر آورد که استعمار و امپریالیزم در هر سرزمینی که آرزوی در بند کشیدنش را از طریق تجاوز مستقیم داشته باشد، با شگرد های مختلف " کمک های بدون قید و شرط " و... ، نهاد ها و تأسیساتی را برای کشور مورد نظرش - روی اهداف خاصی استعماری - زیر نام های مختلف اعمار می نماید . از این امر دو هدف عمده در مرکز دیدش قرار می داشته باشد :

۱- جلب و جذب شماری عناصر بومی آن سر زمین از طریق همین پروژه های " ساختار بنیادی " به نهاد ها و شبکه های اطلاعاتی و استخباراتی خودش ؛

۲- خواهان این می باشد تا بعداً پروژه های " ساختار بنیادی " در خدمت تجاوز مستقیم اش قرار گیرند ؛ مثلاً در کشور ما ، روس ها فابریکه های جنگلک و گلپهار و ... ، سیلو ها ، شبکه های آبیاری ، راه سازی ، تونل کشی - چون راه استراتیژیک سالنگ ها - ، میدان های هوایی ، پایگاههای نظامی ، پلی تخنیک ، شفاخانه ها چهار صد بستر و امثال آنها را اعمار نمودند . دیده شد که در هنگام تجاوز ، ارتش شوروی چگونه استفاده استراتیژیک از شاهراه سالنگ نمودند ، و مواد پخته شده سیلو را - روزانه - به پایگاههای نظامی خود در کابل و اطراف آن (بعداً به زندان ها) انتقال دادند ؛ زخمی های در حال مرگ خود را در شفاخانه چهار صد بستر تداوی کردند (مزدوران بی عفتی چون **جنرال داکتر سهیلا** ها را نیز در خدمت خود داشتند ...) و دشمنان گرفتار شده شانرا در زندان بزرگ و وسیع الساحه پلچرخی حبس نمودند .

استراتیژیست های نظامی آنان قیام مردم آزادیخواه افغانستان را هم در نظر گرفته بودند و میدانستند که چند صد نفری در برابر تجاوزشان قیام نخواهند کرد که در آن صورت زندان کهنه و کوچک " **دهمزننگ** " گنجایش آنان را داشته باشد . " قانون جزاء " ی بسیار بسیار شدیدی هم وجود داشته باشد که متکی به آن بتوانند قیام کنندگان را حبس و اعدام نمایند .

پروژه اعمار زندان بزرگ پلچرخی از امداد کشورهند صورت گرفت که پیوند تنگاتنگی با شوروی داشت و الگوی پیشرفت آن کشور- در آن وقت - در تمامی ساحات اقتصادی و نظامی و ... ، اتحاد شوروی بود . با زد و بند های پشت پرده ، شوروی و هند ، این زندان بسیار بزرگ را برای افغانستان تدارک دیدند . نقشه آن توسط مهندسین روسی ظاهراً بنام مهندس هندی رقم زده شد . اعمار آنرا شاهد بودیم . همینطور قانون جزای داوود خان که به طور دقیق و مفصل طی ۵۲۳ ماده در میزان ۱۳۵۵ ساخته شد . در یک بند آن چنین آمده بود " **توهین به رئیس جمهور از ۱۵ الی ۲۰ سال حبس رادر بر دارد ...** " [روزی یک زندانی از مستنطق (قیوم صافی) پرسید: " شما که خود ادعای دموکراسی دارید و دولت داوود را به نام دولت دیکتاتور سرنگون کردید چرا از قانون وی برای قید و اعدام ما استفاده می نمائید . جلاد کم سواد که گپی منطقی برای گفتن نداشت ، فرمود " چه کنیم از همین قانون موجود استفاده می کنیم تا قانون ما ساخته شود " ؟! (نقل به قول مستقیم) . مسلماً این گپ از جلاد کوچک نبود . گپ از جلاد بزرگ شان نجیب بود که آنان نشخوار می کردند] .

اکنون می پردازم به این مسئله که میهن فروشان خلق و پرچم و جلادان خادی سخت در تلاشند تا دریای جنایات شانرا در مقایسه با جنایاتی که هم اکنون امپریالیزم امریکا و ناتو در کشور ما با بی حیایی و دیده درآئی مرتکب میشوند ، جویچه گکی باریک ، بارگه هایی از خون بی رنگ ، نشان داده آن را ناشی از " تقابل غیر قانونی اشراری که به تحریک امپریالیزم امریکا و اخوان بین المللی سلاح به دست در برابر انقلاب شان قرار گرفته ، جنگیدند و مانع "خدمات اجتماعی" شان برای مردم گردیدند ؛ تبلیغ بنمایند . این جانپان وطن فروش هم و غم شانرا به این امر معطوف داشته اند که خود و حزب وابسته شانرا در جایگاهی که مردم تثبیت شان کرده و قانونمندی شانرا هم از مردم خود گرفته اند ؛ نشان بدهند . تلاش دارند جنگ مقاومت و برخاستگان دلیر و سر به کف را که آزادی وطن شانرا از میان کام و دندان دشمن متجاوز بیرون آوردند در جایگاه غیر قانونی بنشانند و در گام نخست آماج ملامت و در گامهای بعدی به مثابه " اشرار " و " خاین " به محکومیت شان بپردازند و اذهان تاریخ را مغشوش ساخته خودشان را محق وانمود سازند .

۲- سخنی چند در مورد بخش اول :

خوانندگان گرانقدر ، بخش اول خاطرات هشت سال زندان یا (" شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیزم شوروی در زندان مخوف پلچرخی ") اختصاص یافته به نگاشته ای که آنرا در زیر مورد مطالعه قرار خواهید داد . این بخش ، ۱۸ سال پیش (۱۹۹۰) با خامه ناتوان اینجانب در کشور هند رقم زده شده بود ، و در سال ۱۹۹۶ در ماهنامه ای ... در تورنتو نشر شده است .

متن ذیل از سببی به مثابه آغاز بخش انتخاب گردیده ، تا خوش خدمتی آنانی که با قلم و زبان و قدم منحوس شان همواره تقلا می کنند تا ذهنیت عوام الناس را به تجاوز امریکا برفغانستان (بدون پیوند با پس منظر تاریخی آن) متمرکز سازند ، تا مردم خونین پیکر و در آتش کباب شده ما از یاد ببرند که در سی سال گذشته خلقی ها ، پرچمی ها و خادی ها در وطن شان چه کرده اند ؛ علت اصلی انهدام تمامی پایه های مادی و فرهنگی جامعه یی صد ها هزار کشته داده ؛ و ملیون ها سرگردان و آواره ساخته شده را - که در ایران و پاکستان و هندوستان و سایر کشور ها در شرایط غیر انسانی به حیات شان ادامه می دهند - از یاد ببرند ؛ جاسوسی اینان را برای کشور هایی که رژیم هایشان دشمن محیل افغانستان بوده همواره در پی فرصت "چشم درد" می گردند تا گوشه ای از خاک سوخته و ملیون ها زخم برداشته و شقه شقه شده شانرا به "خاک خود" ملحق بسازند ، فراموش نمایند ؛ از یاد ببرند که شورای نظار ساخت روس به سرباندی پرچمی خادی شده آن یعنی قانونی و خاد روسی به سر باندی فهیم خادی و دارة "گلم جم" دوستم و دارة گلاب زوی - این جاسوسان شناخته شده FSB تا چه حد جنایات و فاجعه های انسانی را در افغانستان به وجود آورده اند؛ از یاد ببرند که حزب وحدت و سرباند متوفایش (مزاری) با دو سرباند دیگرش محقق و خلیلی - این دو مردار خوار جمهوری اسلامی که اکنون به مانند گوساله دومادره به ISI و CIA نیز پیوسته اند ، چه جنایات هولناک و دهشتناکی را در کشور راه انداخته بودند و هم اکنون پیشا پیش عساکر تجاوزگر تازی گونه می دوند ؛ از یاد ببرند که جاسوسان چند سره مثل سیاف و حکمتیار و ربانی و سایر برادران و هم قطاران اخوانی شان به خاطر قوادی خواهران خود شان به "چهل تار" بندان میلیاردی عرب و ... در حالت آماده باش

و گوش به فرمان ایستاده اند؛ از یاد ببرند که وطن فروشان پرچمی به سرباندی کشتمند و دستگیر پنجشیری و چگونه ماهیت پلید شانرا در زیر نام " نهضت آزادی ... " قایم کرده اند تا به اشاره مرکز اصلی شان (FSB) خودرا در اختیار امپریالیزم جنایتکار امریکا و ناتو قرار دهند و بار دیگر به جنایاتشان ادامه دهند؛ و همه را از یاد ببرند تا شعله های فروزان آتش انتقام خلق به خون کشیده شده ما را به سوی امپریالیزم امریکا سمت و سو بدهند .

۳- «اتاق محصلین» یا (سلول نمبر ۱۷۵) :

و حال برمی گردیم به بیان شمه ای از آنچه که در ماه عقرب سال ۱۳۵۹ در امتداد چند روز در " سلول ۱۷۵ " یا " اتاق محصلین "، سمت جنوب شرقی، منزل دوم "بلاک ۲" زندان پلچرخی گذشت :

متنی را که مطالعه می نمائید نه " افسانه است نه سی سانه " و نه " چهل مرغک در یک خانه "؛ بل واقعیت زندگی توأم با هراس و خوف، همراه با امید و پیروزی اسیرانی است که در تنگنای فرساینده چهار دیواری ها (چهار دیواری هایی که باندان های نامرئی شان، قلب آنانرا می دریدند و خون عمر عزیز و پربار شانرا به آهستگی می مکیدند و به امراض صعب العلاج جسمی و روانی مصاب شان می ساختند)؛ گیر کرده بودند . تصویر عینیت نه زندگی، نه مرگ آنانی است که هم زیستن و هم به مرگ همزنجیران خویش گریستن را دیده بودند . تصویر رزمندگانی است که شرایط و مراسم و اشکال اعدام هایی دراماتیک را بر آنان تحمیل کرده بودند . تصویر گویای دخمه نشینانی است که هر لحظه ساطور خونچکان زجر و ظلم و دسپیلین هلاکت بار زندان، روح و جسم شانرا شقه شقه کرده؛ گوشه ای چیزی شبیه زندگی کسانی است که با نامرادی؛ اما با پایمردی و استقامت کم نظیر به پیشواز مرگ پر افتخار می شتافتند، تا وطن فروشان شرف با خته خادی را در مصاف استقامت و سربلندی، در رویا رویی وطن پرست با وطن فروش به ذلت و رسوایی بکشند . و داغ صد هزارنگ را با حرارت پیکان نیزه های فولادین مقاومت شان، بر پیشانی ذلیل ترین گرگانی به نام آدم که به خلقی و پرچمی و خادی در میان مردم معروف شده اند؛ حک نمایند . بلی، گرگان دهن خونینی که برای تداوم استفاده از نعم مادی و لذا یز قدرت دست نشاندگی حقارت باری که از جانب خدای به ظاهر جاویدان شان، به آنان ارزانی شده بود؛ ناموس مردم چه که؛ حتا ناموس خودشان را نیز در بزمگاه آنان به قربانی می فرستادند، تا در مسند قدرت بمانند .

مردم از قدیم الایام گفته اند " که انتظار شدید تر از قتل است "؛ مگر انتظار این دوزخ نشینان- که از بستر دهشتبار هفته ها، ماهها و سالها به بسیار کندی عبور می کرد، سر انجام به اعدام و یا حبس شان منتهی می شد - هزار بار شدید تر و کشنده تر ازهر قتلی بوده است . دریغا! که نگارنده ناتوان این نوشتار از فن نگارش و هنر ترسیم حوادث و رخداد های تکاندهنده و فاجعه های انسانی وحشتناک دوران اشغال کشور ما توسط ارتش روس و سگ های زنجیری اش بهره ای در خور توجه ندارد، تا واقعیت ها و اتفاقات درون زندان ها را در دوره اشغال کشورش، آنطوری که بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده است، به خواننده گان بادرده و وطن پرستی که قلب شریف شان به خاطر عقاب زخمی استقلال و آزادی کشور شان که در پنجه کرگسان امریکائی و پنجال کفتار های بی عار اخوانی و کاسه لیسان خلقی و پرچمی و شورای نظاری و وحدتی

و دوستمی و ... فشرده می شود ؛ انتقال دهد . با آنها سعی و تلاش خواهد نمود تا شمه ای از آنچه را که در سلول نمبر ۱۷۵ یا " اتاق محصلین " طی چند روز اتفاق افتاد ، در ذهن جستجوگرش به حرکت در آورده ، بنویسد و ذره ای از کوهواره دینش را در قبال مردم اسیرش اداء نماید .

بخشهای متعدد زندان پلچرخی ؛ چون " بلاک نمبر ۱ " ، " بلاک ۲ " ، " بلاک ۴ " و مجموع زندان دایره وی [" زون " ، " بلاک ۳ " ، " بلاک ۵ " ، " بلاک ۶ " ، و ... ، شامل مجموع هشت مثلی میباشد که یک دایره بزرگ را تشکیل داده در مرکز داخلی آن دایره ، ساحه ای به وسعت بیشتر از میدان باسکتبال وجود دارد که گفته میشود در نقشه اصلی زندان محل اعدام را در دایره آن در نظر گرفته بودند و محاط شده با انتهای ۸ تعمیر چهار طبقه که هر تعمیر از فراخنای دایره بزرگ آغاز شده و به تنگنای دایره کوچک آن منتهی گردیده است] را دیوار های مستحکم امنیتی جداگانه ای از هم مجزا نموده است . تمام بلاک ها با دیوار سنگی دومی به ارتفاع ۴ متر عرض تقریباً یک مترمحاط شده ؛ اما شش قسمت دیوار های مستطیل گونه عمومی (به ارتفاع تقریباً ۱۲ متر و عرض یک و نیم متر) توسط ۷ برج سر برافراشته سه منزله مراقبت به هم متصل شده که دو برج آن چون دو بازوی آهنین درب عمومی محبس را محکم نگهداشته است . این دیوار عظیم الجثه و طویل سنگی ؛ به مثل اژدهای هفت سر به دور قامت دیوار دومی پیچیده و مجموع ساختمان های زندان هول انگیز را در چنبره خود دارد . حدود کمتر از یک صد متر دور تر از دیوار عمومی ، که با سنک و سمنت و ریگ فلتر شده بنا شده بود ، تانک های مدرن روسی همانند زنجیره ای به گردا گرد زندان کشیده شده و کل بنای مخوف آنرا در حیطه تدافعی اش قرار داده بود .

در اوایل ماه عقرب سال ۱۳۵۹ که هوا به تدریج رو به سردی می رفت ، در یکی از چهار اتاق جنوب دهلیز طبقه دوم ، " بلاک ۲ " ، حدود بیشتر از ۱۵۰ تن زندانی شکنجه شده را جای داده آن را به نام " اتاق محصلین " مسمی نموده ، تحت نظارت شدید قرار داده بودند . یا به بیان رساتر آنانی را که دوره تحقیق شان ظاهراً به اتمام رسیده بود ، در همین اتاق و یا اتاق های دیگر تحت " **عملیات اوپراتیف** " قرار می دادند (در رابطه با " عملیات اپراتیف " بعد ها خواهیم نوشت) .

اطلاعات زندان ، در اواخر سال ۱۳۵۸ که نقطه عطف آنرا میتوان گرفتاری های سوم حوت همان سال نامید ، محصلین و متعلمین ای را که " **دوران تحقیق و شکنجه** " آنها در ظاهر امر به پایان رسیده بود ، در سلول نمبر ۱۷۵ ، تحت نظارت قرار می داد . از همین سبب سلول مذکور به " اتاق محصلین " مشهور شده بود . این سلول مانند ۱۱ سلول سه طبقه سمت شرق " بلاک ۲ " مربع شکل بوده تقریباً گنجایش چهل دوشک را داشت (باشی ها که با اطلاعات زندان رابطه داشتند ، می گفتند : " در اصل هر اتاق برای حد اکثر بیست زندانی نقشه شده ") ؛ اما از هر توشک آغشته به خون ، چند محبوس استفاده می کرد . توشک ها در چهار خط موازی طولاً شمال جنوب و عرضاً شرق و غرب بر روی کف مرطوب سلول پهن شده بودند . اثاثیه معدود زندانیان از قبیل گیلان " قور زده " که اگر صاحبش طالع می داشت و بعد از چند روز ، آب و وقت برای شستن اش میسر می شد ، بکس کوچکی که برخی اشیاء ولوازم خرد و ریز زندانی در بین آن بود ، چپک پلاستیکی و بوت چرمی و ... ترموز و آفتابه پلاستیکی که بالای سر شان و یا در پائین پای آنان قرار داشت و در حالات اضطراری و اوقاتی که دروازه آهنین سلول را به خاطر " نوبت تشناب " [دست شویی] باز نمی کردند ، زندانی غرض رفع ادرار و یا رفع ... ، یکی از آنها را مورد استفاده قرار می داد . بعداً آنرا با خود به پنج

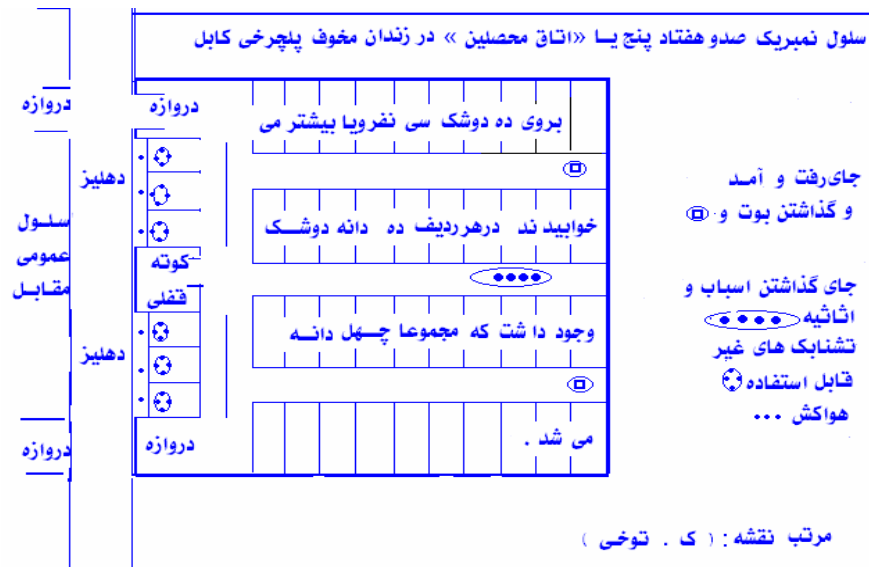
یاشش کوته قفلی های [سلول مجرد یا "کوته قفلی"] که تشناب و نل آب دا خل آن نیمه فعال بود و خارج از اتاق محصلین به طرف شمال غرب د هلیز موقعیت داشت، می برد و خالی میکرد.

استفاد از ۶ تشناب برای یک اتاق عمومی (۱۵۰ - ۲۰۰ زندانی)، جمعاً تقریباً دو ساعت تخصیص داده شده بود. هر دو ساعت بعد، برای مجموع زندانیان یک اتاق، دروازه آنرا باز می کردند تا آنان به نوبت به تشناب بروند.

در یک طرف هر سلول بزرگ، همچنان "اتاق محصلین"، شش "تشنابک" غیر فعال و یک سلول دو نفره کوچک ساخته شده بود. در دو طرف این "تشنابک"ها دو دروازه بسیار مستحکم آهنی برای دخول و خروج زندانیان وجود داشت (یکی آنها همیشه قفل بود) در کنج هر تشنابک یک سوراخ فراختر از لوله "بدرفت" و نل های خالی از آب، دیده می شد. طول هر تشناب از ۲ متر کمتر و عرض آن حدود یک متر بود. در دیوار هر تشنابک یک یا دو سوراخ تیرکش گونه ای "هواکش" وجود داشت. بعد از تشنابک سوم یک اتاق کوچک دو متر در دو ونیم متر وجود داشت با دروازه میله آهنی که میله ها به فاصله چهار انگشت پهلوی هم قرار داشتند. این اتاق کوچک در اصل تحویلخانه اتاق بزرگ بود [۱]. در همان ردیف سه تشنابک دیگر با همان شکل دیده می شد. در مقابل این تشنابک های بدون در و دروازه، برای اینکه نگاه سایر زندانیان سلول نمبر ۱۷۵ به داخل تشنابک ها نیفتد، حدود یک متر و بیست سانتی دور تراز آن ها دو دیوارک به ضخامت نیم خشت - که از هم مجزا بود - به طول سه متر و بلندی حدود یک متر و ۳۰ سانتی ساخته شده بود. در عقب دیوارک ها، یعنی در فاصله میان دیوارک و تشنابک ها، دو زندانی می خوابیدند؛ اگر مشکل رفع حاجت برخی از زندانیان - البته به داخل آفتابه و یا ترموز شان - در تشنابک اولی متصل به دروازه خروجی وجود نمی داشت، دو تن زندانی چنین جای گوشه را غنیمتی بزرگ می شمردند.

تعداد زندانیان که بیشتر شده می رفت، بعضی ها تنگی و خرابی آن تشنابک ها را در نظر نگرفته در داخل دو سه تای آن می خوابیدند. آخر می پنداشتند که از خوابیدن دو سه نفر بر روی یک توشک بهتر است و همینطور از "کیک" و "کنه" و "شیش" که از لباس یکی به دیگری به سرعت در رفت و آمد بودند؛ در امان می ماندند. تشنابک دومی و ... که اندکی دورتر از دروازه آهنی اتاق موقعیت داشت معمولاً خالی بود و بعضی اوقات کسی داخل آن شده نماز می خواند.

لحظاتی که زندانی - به ناچار مانند سایر هم زنجیرانش - به رفع حاجت نیاز شدید داشت، با یک دنیا شرم و ترس از اعتراض سایر زندانیانی که در یک متری تشنابک ها بستر شان پهن شده و مصروف صرف مواد غذایی غیر صحی زندان بودند، رفته تشنابک اولی و یا دومی را انتخاب کرده مواد مدفع بدنش را به آفتابه و یا ترموزش تخلیه می کرد. بلی، ترموزی که بعداً اگر میسر می شد چای را در آن ذخیره می کرد و آفتابه ای که از آن برای وضوء ساختن و دست و روی شستن کار می گرفت [شاید این گپ برای خوانندگان گرمی عجیب و غیر قابل باور به نظر آید. آن سلول (و سلول های مثل آن) را صرفاً برای حد اکثر بیست زندانی با چپرکت و شش تشناب نقشه کرده بودند که می شود گفت وجود بیست تن در یک سلول عمومی با معیار های بین المللی ساختار زندان؛ مطابقت داشت]. بعضاً شماری از زندانیانی که نزدیک این تشنابک ها قرار داشتند از شدت بوی بد تصمیم گرفتند تا کسی را نگذارند که در داخل یکی دو تشنابک اولی که در نزدیکی شان قرار داشت رفته به درون آفتابه، یا... رفع حاجت نماید.



نقشه مقرون به حقیقت "اتاق محصلین" یا "سلول ۱۷۵"

توضیحات

[۱] - بعضاً این سلول کوچک داخل اتاق را در اختیار دو تن قرار می دادند ، یک زندانی خادی زیر پوشش حزب و یاسازمان زندانی اصلی که ادعای عضویت در سازمان وی را میکرد و با شگرد های گوناگون زندانی را متیقن و باورمند به این می ساخت که بیگانه نیست . هر دو مدتی را درآن اتاق سپری می کردند . من و دو سه تن ازرفقا متوجه شده بودیم که چگونه یک زندانی مربوط به چپ انقلابی (عزیز جان " الله محمد ") را با فردی نفوذی خاد که ازمنطقه زندانی بود (شخصی مشهور به "داکتر فخرالدین") یک جا در همین اتاق "جای" داده بودند . خاد از روز گرفتاری این رزمنده جنگ مقاومت ، اعدام اش را رقم زده بود ؛ زیرا که در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها گپ و گفتی نداشت که موجب اعدام خودش و یا همزمانش گردد ؛ مگر نظر به موقعیت سازمانی اش وشهادت فرد دیگر میدانستند که مهمترین مسایل نظامی- سیاسی سازمان را در حافظه اش دفن کرده است. برای اینکه آنها با خود به گور نبرده باشد وی را تحت عملیات اپراتیف در همین تک سلول کوچک در درون سلول بزرگ قرار داده بودند. در آینده بیشتر درمورد این زنده یاد و آن خادی که با قید پنج سال از زندان بیرون شده و ... ؛ صحبت خواهیم نمود.